



۲۰۱۸/۰۶/۲۳



م. اسحاق نگارگر

وعده های چرب و شیرین فراوان است اما این ملت را با کارِ کُند حلال می کنند.



سال ها پیش در باره سیاستمداران فکاهی دلچسپ شنیده بودم که در آن سال ها به دلیل اینکه تک و توک اینجا و آنجا سیاستمداران اهل تعهد و پرنسیپ یافته می شدند چندان باورش نمی کردم ولی در این روزگار در باره درستی آن شوخی دیگر تردیدی راهش را در ذهنم باز نمی کند.

نُخست آن فکاهی را برای تان باید قصه کنم.

می گویند آنگاه که خدای بزرگ از ارواح بندگان پرسید که: " آیا من پروردگار تان هستم؟" و حاضران بلی گفتند. خداوند(ج) برای هرکس مطابق استعداد و ذوقش شغلی داد و همه شغل ها در میان مردم تقسیم شد. گروهی که در خواب مانده بودند و "بلی" هم نگفته بودند از خواب برخاستند و خرامان خرامان به حضور پروردگار(ج) رسیدند و از اوتعالی طلب شغل نمودند اما خداوند(ج) به ایشان گفت که متأسفانه دیگر شغلی باقی نمانده است و اینان که خود بر خویشتن ظلم کرده اند باید بدون شغل بمانند.

آنان گفتند: " شغل وسیله زندگی است و اگر ما وسیله زندگی نداشته باشیم عایدی نخواهیم داشت و در نتیجه کار نفقه رسانی برای خانواده های ما نیز لنگ خواهد ماند.

خداوند (ج) پاسخ داد: " حالا که دیگر شغلی باقی نمانده است شما بروید و دیگران را فریب بدهید و از همین راه زندگی کنید اما عقوبت این فریفتن ها به گردن تان بار خواهد ماند.

"اینان پذیرفتند و آمدند همه سیاستمدار شدند تا بر صاحب شغلان حکومت و از پول آنان امرار معاش کنند.

به همین دلیل "ایزاک گولدرگ" منتقد امریکایی گفته است که سیاست به دست آوردن بدترین چیزها با شیوه های بهتر است.

اکنون در سیاست دنیا چیزی از پرنسیپ و اعتقاد باقی نمانده است و همه می خواهند به اصطلاح پر همدیگر را خواب بدهند.

یک همسایه رئیس جمهور افغانستان را دعوت می کند و به او صد گونه وعده چرب و شیرین میدهد و اما در عین زمان حریف های مخالف او را نیز زیر بال می گیرد یعنی هم با گرگ استخوان می خورد و هم با چوپان نوحه می کشد.

همسایه دیگر با دولت پیمان امنیتی امضاء می کند و زیر پرده داعش نیز می پرورد. در این محیط دروغ و بی پرnsپی همه در صدد این استند که برای ملیون ها دالر کیسه بدوزند که اگر فردا وضع ایجاب فرار مجرمان را می کرد با یک خیز بلند خود را به دُبی بیندازند و تجارت های چندین ملیون دالری ایجاد نمایند.

اکنون همه کس در سرنی سیاست فریاد آید مردم، آید مردم سر میدهند ولی عملاً مردم بیچاره را با کارد کُند حلال می کنند.

اگر شاگرد مکتب است دیگر نمیتواند منکی بر استعداد خود باشد چون متاع کاسد استعداد دیگر خریداری ندارد. اگر معلم است دیگر از کفایت کارش نمی پرسند باید برود و دالر قرض بگیرد تا در این آسیاب اجتماعی که فقط با انرژی دالر می چرخد دالر بریزد و خود را از بیکاری نجات بدهد.

مردم عادی برای همه چیز در همه جا باید رشوت بپردازند و در همان حال که کارد کُند دفتر سالاری بر گلوهای شان مالیده می شود از رئیس جمهور با بسیار سر و صدا و جذبه می شنوند که:

"رشوت را از میان می برم."

دیگر راه ها بخاطر سفرهای اولیای امور بسته نخواهد شد. به این کمک خواهیم کرد و همه را به نان و نوا خواهیم رساند"



ولی یکی نمی پرسد که چه وقت ارزنی از این وعده ها به کردار بدل خواهد شد. بر مردم بیچاره قصه همان مرد شده است که چار نفر طرار دار و ندارش را چور کرده بودند و هنگامی که او فریاد دادخواهی سر میداد. طراران هر چهار به یک زبان می گفتند: "برادر جان خدا ترا از این دیوانگی جور کند خیر است که مارا دزد می خوانی". کم مانده است که مردم را جوقه، جوقه به سوی دیوانه خانه ها ببرید تا به حق خود برسند و بدانند که (هرکه با نا جنس سودا می کند پا می خورد) دست این مردم بیچاره به گریبان "اوباما"، "جان کری" و دیگر سیاستمداران بی پرnsپی دنیا نیز نمی رسد تا از آنان بپرسند که حاصل این همه پیمان های امنیتی که با ما امضاء کردید چیست؟؟ که حکومت ها و پارلمان هایی که شما برای ما ساختید گوشت ما را پاک خوردند و اکنون بر استخوان ما دندان می ساینند اما شما نه مرد آن شدید که همسایه های جاه طلب و ماجرا جوی ما را سر جای شان بنشانید و نه ما را از شر گرگان خودی نجات دادید و ما را در حالی رها کردید و رفتید و اینک وقتی به آینده می نگریم تمساح ها به جان ما دندان تیز کرده اند و پُشت سر نیز گرگان درنده زوزه می کشند.

بیچاره مردم افغانستان با همه دلاوری و شجاعت مصداق همان شعر بیدل قرار گرفته اند که:

سراپا تیغ جوهر دارم اما در کفِ گیتی

ندارم کار فرما حربه نامرد را مانم

و اما شما نه تنها آن تیغ جوهر دار بودید که حربه نامرد شدید بلکه گرفتار دوستان خارجی نامرد هم شدید که با هیاهو و پف و پتاق آمدند ولی وقتی نیروهای مخالف و باند های مافیایی مواد مخدر کشورهای خود را دیدند که مواد مخدر را زیر چشم نیروهای شان تا بازار های لندن، پاریس، امستردام و نیویارک می رسانند راه خود را گرفتند و رفتند. به همین دلیل است که من می گویم شما با ناجنس سودا کرده اید که اکنون پا می خورید.

فاعتبروا یا اولی الابصار دوشنبه ۲۲ جون ۲۰۱۵ میلادی برمنگهم نگارگر

